



سوسیالیستی
روسیه شوروی
کمیونسزم

ناچار به انحصار کشیده خواهد شد. ژوزف پرودن نیز از سوسیالیست‌های مشهور زمان خود به شمار می‌آمد و جمله معروف او که «مالکیت دزدی است»، مشروعیت مالکیت خصوصی را تاحدی خدشه‌دار ساخت.

۱-۲- مارکس و لنین

بدون تردید با نفوذترین متفکر سوسیالیسم کارل مارکس است. او در سال ۱۸۴۳ تحصیلات خود را در دانشگاه برلین به اتمام رساند. همان‌طور که ذکر شد، قبل از مارکس، سوسیالیست‌های بزرگی وجود داشته‌اند ولی مارکس، سوسیالیسم را از صورت اقوال مختلف به صورت یک مکتب منسجم و چند بعدی تبدیل کرد و در این راه از ۴ منبع فکری سود جست و تلفیق موفقیت آمیزی از این چهار منبع ایجاد کرد و سوسیالیسم را به صورت یک مکتب تمام عیار درآورد. این منابع عبارت است از:

- افکار سوسیالیست‌های پیشین.
 - فلسفه هگل یا فلسفه دیالکتیک تاریخی.
 - نظریه ارزش - مبادله ریکاردو.
 - نظریه ماتریالیستی فویرباخ فیلسوف مادی قرن نوزدهم آلمان.
- آثار اقتصادی مارکس در جهت شناخت تعارض بین نظام طبقاتی سرمایه‌داری و روش‌های

جرارد وینستالی تاجر ورشکسته انگلیسی را شاید بتوان نخستین کسی دانست که بانگ اعتراض سوسیالیستی را علیه روابط حاکمیت سرمایه‌داری برآورد. او پیروان خود را از لندن به تبه سنت چو رخ آورد و زمین‌هایی را به طور اشتراکی با آنها به زیر کشت برد. او می‌گفت: «خالق بزرگ زمین را ثروت مشترکی برای انسان و حیوان قرار داده است.»

گراکوس بابوف رهبر جناح چپ افراطی انقلاب کبیر فرانسه نیز جزء کسانی بود که اعتراض سوسیالیستی خود را بلند کرد و خواهان ایجاد حکومت سوسیالیستی گردید. هنری دوسن سیمون انگاره‌ای دیگری از سوسیالیسم را پیش کشید و برای اولین بار، مسئله کارآیی مؤسسات بزرگ صنعتی را عنوان کرد و استدلال نمود که حکومت باید به منظور پیشبرد در رفاه انبوه مردم، فعالانه در تولید، توزیع و تجارت دخالت کند.

سوسیالیسم فکر لزوم نظارت حکومت بر تولید و توزیع در اقتصاد سوسیالیستی را از سیمون به ارث برده است. غیر از اینان سوسیالیست‌های نامور دیگری نیز در اواخر قرن نوزدهم وجود داشته‌اند. شارل فوریه فرانسوی انگاره تعاونی‌ها را معرفی بخشید. همچنین او نخستین کسی بود که پیش‌بینی کرد، رقابت بین سرمایه‌داران به

سیر تاریخی پیدایش سوسیالیسم و نظام‌های سوسیالیستی

سوسیالیسم، مانند لیبرالیسم، در مراحل نخست، به صورت یک پدیده اجتماعی - اخلاقی مطرح شد. و طلابه‌داران سوسیالیسم، خواهان برابری همه افراد بوده‌اند ولی امروزه سوسیالیسم، عنوان برای یک سیستم اقتصادی با ویژگی‌های خاص خودش است که آن را از سایر سیستم‌های اقتصادی متمایز می‌کند.

۱-۱- سوسیالیست‌های عمده، پیش از مارکس.

آن کسی که سوسیالیسم را به صورت یک مکتب بارز در میان سایر مکاتب نمایاند، بی‌تردید کارل مارکس است، اگرچه او در این راه از آرا و عقاید سوسیالیست‌های قبل از خود استفاده فراوانی برده است.

تحولات در اروپای شرقی

گذشته سوسیالیسم و منشاء تحولات

نوشته محمدصادق جنان صفت

حزب مارکسیستی به شمار می‌آمد.

در همان آغاز تأسیس این حزب، اختلاف
برسر بعضی از مسائل باعث شکاف در این حزب
شد و گروهی به نام بلشویک‌ها نامیده شدند که
رهبری آن را لنین بعهده داشت. بلشویک‌ها
خواستار اقدامات انقلابی تری بودند. در چنین
اوضاع و احوالی شکست روسیه از ژاپن و
قتل عام کارگران، دو دلیل عمده سقوط تزاریسم
گردید و پیامد این اوضاع، انقلاب بلشویکی اکتبر
۱۹۱۷ به ثمر رسید. در این هنگام، لنین به کمک
آلمانی‌ها وارد روسیه و بر موج انقلاب سوار شد و
بالاخره زمام حکومت را در دست گرفت و کشور
روسیه تزاری را به اتحاد جماهیر سوسیالیستی
شوروی تبدیل کرد. لنین گرچه اولین کشور
سوسیالیستی را با توجه به عقاید مارکس
بنیان‌گذاری نمود ولی در عین حال، اولین کسی
هم بود که عقاید مارکس را دچار تزلزل کرده،
بحران اقتصادی موجود را به کمک دست‌کاری در
تئوری‌های مارکس پنهان نگه داشت.

تولیدی و مبادله کالایی سرمایه‌داری است. او
عقیده داشت که این تعارض‌ها سرانجام موجب
سرنگونی سرمایه‌داری و برقراری جامعه
سوسیالیستی خواهد شد.

مارکس در زمان حیات خود فرصتی نیافت تا
انقلابی پرولتاریا را ببیند یا رهبری کند و شمای
یک جامعه سوسیالیستی را پی‌ریزی نماید. لنین
پیرو سرسخت و متعصب مارکس که یک انقلابی
حرفه‌ای بود، وظیفه تشکیل یک حکومت
سوسیالیستی را به عهده گرفت. او کسی بود که
تئوری اقتصاد سوسیالیستی را در عمل برای
کشوری که از نظر تئوری‌های خود مارکس هیچ
آمادگی برای این کار نداشت به ارمغان آورد.

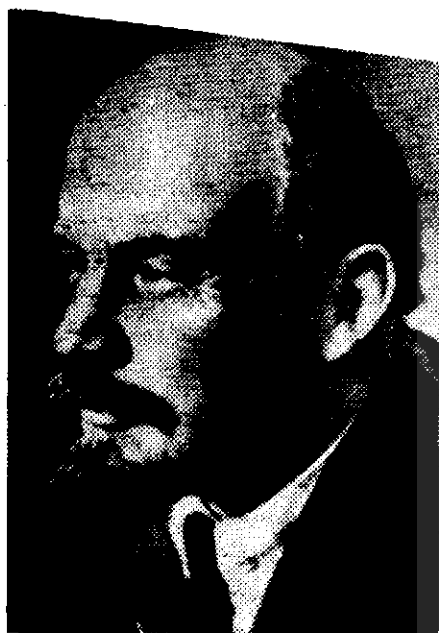
۱-۳- پیدایش اولین دولت سوسیالیستی

روسیه، قرن نوزدهم را تحت سلطه خاندان
رومانوف پشت سر گذاشت. تزارهای روس با این
که کشوری بزرگ به لحاظ جمعیت و به لحاظ
داشتن منابع طبیعی سرشار در اختیار داشتند اما
به لحاظ فن و صنعت و اقتصاد، از دیگر دول
اروپایی عقب مانده بودند. خانواده رمانوف اجازه
هیچگونه فعالیت سیاسی را به هیچ دسته و گروهی
که مخالف باشد نمی‌داد. از آزادی‌های فردی و
اجتماعی در این کشور خبری نبود و کارگران و
کشاورزان تحت شدیدترین استثمار زندگی
سختی را می‌گذراندند. در این اوضاع و احوال بود
که احزاب مخالفی شروع به فعالیت کرد. یکی از
این احزاب، حزب سوسیال دموکراسی بود که یک

۱-۴- جنگ دوم جهانی و پیدایش تا اردوگاه سوسیالیست‌ها

تا شروع جنگ دوم جهانی، شوروی تنها
کشور در جهان بود که با الهام از تعالیم مارکس و
لنین، اقتصادی سوسیالیستی داشت. دنیای بعد از
جنگ دوم جهانی شاهد ظهور کشورهای دیگری
بود که ترجیح می‌دادند، نظام اقتصادی خود را نه
بر پایه تعالیم سرمایه‌داری بلکه بر اساس
سوسیالیسم برپا سازند و این امر به‌ویژه در شرق
اروپا از گسترده‌گی بیشتری برخوردار بود. رهبران

رهبران شوروی که دهها سال،
دولتهای غربی را امپریالیسم خوانده، آنها را
متجاوز معرفی می‌کردند، به محض
این که نشانه‌های پیروزی در جنگ دوم
جهانی آشکار شد، به زعم خود، بزرگ‌ترین
فرصت را به دست آوردند تا بر قسمت
شرق اروپا چنگ بیندازند.



شوروی که دهها سال، دولتهای غربی را
امپریالیست خوانده، آنها را متجاوز معرفی
می‌کردند، به محض این که نشانه‌های پیروزی در
جنگ دوم آشکار شد، به زعم خود، بزرگ‌ترین
فرصت را به دست آوردند تا بر قسمت شرق اروپا
چنگ بیندازند. از سال ۱۹۳۹ روسیه شوروی نه
دولت سابقا مستقل اروپائی و قسمت‌هایی از
اطریش و آلمان را زیر سلطه خویش درآورد.
روسیه شوروی که سستی مرزها را به سود خود
می‌دید، تأسیس منطقه نفوذ وسیعی را در اروپای
شرقی آغاز کرد. چکسلواکی، آلبانی، مجارستان،
رومانی و بلغارستان به وسیله نمایندگان شوروی
تحت نفوذ قرار گرفته، تابع دولت‌های جبهه متحد
شدند و از آن زمان، این کشورها به نام بلوک شرق
یا اردوگاه سوسیالیسم اشتها یافتند و در مقابل پیمان



مورمانسک (Mur Mansk) فرانسویها در ادسا 67 odsea و آمریکائیها و ژاپنیها در ولادی وستک (Vladivostok) به امید برگرداندن اوضاع به حال سابق، امکانات زیادی از روسیه را بر باد داد تا پلشویکها بتوانند اوضاع را کاملاً تحت کنترل درآورند.

● گرچه بعد از جنگ دوم، اکثر رهبران کشورهای شرق اروپا را کمونیستها تشکیل می دادند ولی این امری نبود که مطابق با خواست عمومی مردم این کشورها باشد و می توان گفت که سوسیالیسم غالب بر این کشورها، توسط استالین تحمیل شده بود. مؤید این مطلب، شورش های وسیع ضد کمونیستی در لهستان در سال ۱۹۵۶ م و چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ می باشد. با روحیه ای که مردم از خود نشان دادند، مسلماً در عمل آنها تأثیر گذارده، آنان در پیشرفت ساختمان سوسیالیسم از خود جدیتی بروز نمی دادند.

● شرق اروپا مرکز جنگ دوم جهانی به شمار می رفت و در طول جنگ نیز بیشترین آسیب های مادی به این کشورها وارد شد. به گونه ای که این کشورها بعد از گذشت چند سال از خاتمه جنگ نتوانستند میزان تولیدات خود را به ۳۰ درصد زمان قبل از جنگ برسانند و این درحالی صورت

● سلب مالکیت با تعیین اندازه برای آن، در اوایل کار سامان دادن به زندگی اقتصادی مردمی که از عدم تعادل و نابرابری های فاحش طبقاتی در رنج بوده اند، شاید امر موجهی باشد ولی ادامه آن یعنی محکوم کردن اشخاص به این که باید همیشه به اندازه معینی کار و مصرف کنند، بی شک امری غیر ممکن است.

● اگر کسی براین باور است که زمامداری گورباچف و عقاید شخصی وی موجب این همه دگرگونی در اروپای شرقی شده است، سخت دچار توهم است. گورباچف سیاستمداری است که می خواهد سیر این تحولات اجتنابنا پذیر را تا جایی که ممکن است به نفع جهان سوسیالیسم تغییر داده یا لااقل آن را برای کشور خود بی خطر سازد.

● کشورهای اروپای شرقی بعد از گذشت چند سال از خاتمه جنگ نتوانستند میزان تولیدات خود را به ۳۰ درصد زمان قبل از جنگ برسانند و این درحالی صورت می گرفت که نیمه غربی اروپا در همین زمان به کمک دلارهای اروپائی که در بی طرح مارشال روانه این کشورها شده بود، به سرعت بازسازی می شد.

نظامی ناتو، پیمان ورشو و در برابر بازار مشترک اروپا، شورای همکاریهای متقابل اقتصادی (کومکون) را ایجاد و یکپارچگی خود را به نمایش گذاردند.

منابع این بخش عبارتند از:

- ۱- جهان در فرق بیستم، اثر لوئیس ل. اسنایدر ترجمه دکتر ابراهیم آتی. نشر فجر با همکاری مؤسسه فرانکلین.
- ۲- نهادها و ایدئولوژیهای اقتصادی. ا.ک. هانت - ترجمه دکتر سهراب بهداد انتشارات خوارزمی ۱۳۵۸.
- ۳- اندیشه های اقتصادی - دکتر باقر قدیری اصلی - انتشارات پیام.

۲

منشأ تحولات در اروپای شرقی

اگر کسی براین باور است که زمامداری گورباچف و عقاید شخصی وی موجب این همه دگرگونی در اروپای شرقی شده است، سخت دچار توهم است. گورباچف سیاستمداری است که می خواهد سیر این تحولات ناگزیر را تا جایی که ممکن است به نفع جهان سوسیالیسم تغییر داده یا لااقل آن را برای کشور خود بی خطر سازد. بنابراین باید ریشه تحولات اخیر را در جای دیگری جستجو کرد. در ردیابی منشأ تحولات اخیر می توان دو گروه عمده از دلایل را به خوبی مشاهده کرد: علل برونزای مربوط به خارج از حوزه سیستم و علل درونزای مربوط به عملکرد سیستم سوسیالیستی. در ذیل، عمده ترین دلایل پدیدآورنده اوضاع کنونی به طور مختصر مورد اشاره قرار می گیرد:

● تا قبل از ایجاد رژیم سوسیالیستی در شوروی، این کشور گرچه به لحاظ وسعت جغرافیایی و داشتن منابع غنی و متنوع مواد اولیه، جزء کشورهای بزرگ اروپا به شمار می آمد ولی به لحاظ داشتن تکنیک های جدید تولید و تکنولوژی در مقایسه با سایر دول اروپایی از عقب ماندگی خاصی برخوردار بود. بنابراین در میدان رقابت، این کشور از همان ابتدا در عقب صف می دوید.

● انقلاب پلشویکی در روسیه هواخواه اندکی داشت و به همین دلیل شورش های متعددی در آغاز انقلاب در سرتاسر روسیه پهناتور تحت شعارهای گوناگون و با حمایت دول غربی به وقوع پیوست. پیاده کردن نیرو توسط انگلیسیها



بسیاری از مردم بدبختی آورد. ما امروز درصدد برچیدن آن فرماندهی اداری عریض و طویل هستیم. زمانه عوض شده است و سرنوشت کشور و مردم ما را دیگر نمی‌توان به دست چنان نظامی سپرد.

● **تحدید مالکیت و تعیین اندازه برای آن در اوایل کار سامان دادن به زندگی اقتصادی مردمی که از عدم تعادل و نابرابری‌های فاحش طبقاتی در رنج بوده‌اند، شاید امر موجهی باشد ولی ادامه آن یعنی محکوم کردن اشخاص به این که باید همیشه به اندازه معینی کار و مصرف کنند، بی‌شک امری غیر ممکن است. سوسیالیسم پیاده شده در اروپای شرقی و شوروی می‌خواست با هنر تبلیغات روانی و به زور، این غیر ممکن را به منصفه ظهور برساند. پافشاری بر این اصل باعث خمودگی عظیمی در نیروی کار این کشورها گردید، به گونه‌ای که از هاری شوارتز کارشناس بلوک شوروی نقل شده است. که می‌نویسد «شعاری بدگمانانه در اروپای شرقی رواج دارد. بدین مضمون که کمونیسم بهتر از کار کردن است.»^۱**

آنچه فوقاً مورد اشاره واقع شد، شامل نظریاتی بود که دلایل عدم موفقیت سیستم سوسیالیستی را برای برپایی یک اقتصاد سالم و شکوفا بیان می‌کند. برای ادامه بحث لازم است که به دنبال گام‌هایی باشیم که عملاً در جهت بریدگی از سوسیالیسم برداشته شده است. در

تمام ماجرا نیست، بلکه روی دیگر سکه و قسمت عمده آن مربوط به عملکرد ضعیف «سوسیالیسم» در درون مجموعه است که در زیر مورد اشاره قرار می‌گیرد:

عمده‌ترین دلیل درون‌زای شکست اروپای شرقی را می‌توان، ناسازگاری روح اقتصاد سوسیالیستی پیاده شده این کشورها با فطرت آزادی‌خواهی انسان دانست.

روح این رژیم اقتصادی قبضه شدن همه چیز تحت لوای نهادی به نام دولت و انحصاری شدن آن توسط یک عده انگشت‌شمار است^۱ که موجب شد تا مشارکت واقعی مردم درسامان دادن به زندگی اقتصادی سرزمین خود به صورت واقعی تحقق نیابد و این جدا از لطامات روحی و ارزشی خود، به لحاظ اقتصادی نیز یک عامل رکود به شمار می‌آید. به هیچ‌انگاشتن همه، نتیجه‌اش این است که «براساس اظهارات مقامات شوروی مؤسسات تجاری دولتی این کشور که از سال ۱۹۲۸ تحت برنامه‌ریزی مرکزی قرار داشت، هم اکنون به دلایل سوء مدیریت، با ۴۰ میلیارد روبل بدهی که عمدتاً شامل سرمایه‌گذاری‌های دولتی است، روبرو بوده و تعداد زیادی از آنها سودآور نمی‌باشد.»

ادوارد شوارد ناذره وزیر امور خارجه شوروی طی مقاله‌ای در واشنگتن پست چنین نوشته است. تمرکز یافتن قدرتی عظیم در دست رهبران ما برای

می‌گرفت که نیمه غربی اروپا در همین زمان به کمک دلارهای اروپائی که در پی طرح مارشال روانه این کشورها شده بود، به سرعت بازسازی می‌شد و اروپای شرقی به علت خوداری رژیمهای حاکم از دریافت این کمک‌ها بهره‌ای نبردند.

● **غارت و چپاول علمی‌تر و تکنیکی‌تر سرمایه‌های کشورهای جهان سوم تحت لوای استعمار نو توسط کشورهای سرمایه‌داری در مقابل یورش کمتر و بی‌پیرایه‌تر و کم‌انرژی‌تر بلوک سوسیالیست طی دهه‌های بعد از جنگ باعث شد تا کشورهای سرمایه‌داری از سطح زندگی بالاتری نسبت به نیمه شرقی اروپا برخوردار شوند و کشیدن پرده آهنین به‌دور خود، باعث نشد تا گوشه‌هایی از این زندگی مرفه در معرض دید مردم اروپای شرقی قرار گیرد و لذا این امر موجب شد تا مردم این کشورها که در رؤیای رفاه مادی غرب به سر می‌بردند، با اولین نسیمی که جهت زبودن قدرت کمونیست‌ها وزیدن گرفته بود، آن را به طوفانی میدل کنند و خواست خود را جهت رسیدن به استانداردهای زندگی مردم بلوک سرمایه‌داری اعلام نمایند.**

آنچه در بالا مذکور شد، دلایل برون‌زای شکست رژیم‌های سوسیالیستی است. البته این

جستجوی نقطه آغازی برای این مورد که می‌تواند از نقطه نظر عملی منشأ تحولات اخیر باشد، بی‌شک اولین ردپا را در اولین کشور سوسیالیستی جهان و اولین رهبر آن یعنی اتحاد جماهیری سوسیالیستی شوروی و شخص نین باید یافت. در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب، به دنبال بحرانی شدن اوضاع اقتصادی و کاهش محصول و قحطی شدیدی که این سرزمین را دربر گرفته بود، نین چاره‌ای جز این ندید که سازشی و لسو موقت، با سرمایه‌داری داشته باشد و سیاست‌های اقتصادی جدیدی را برگزیند که به نام نپ (New economic Policy) مشهور شد، در پرتو چنین سیاستی، بازرگانی خرده‌فروشی شخصی مجاز اعلام شد و کارخانه‌های کوچک به مالکین سابق عودت داده شد. مزدهای متفاوت معمول شد، کارشناسان برای منظم کردن کارخانه‌ها از خارج فرا خوانده شدند، به سرمایه‌گذاران خارجی امتیازاتی برای فعالیت در این کشور داده شد و سیستم گرفتن مواد غذایی از کشاورزان ملغی اعلام شد. عمل به این سیاست جدید اقتصادی چیزی نبود جز اعتراف به این که نظام اقتصاد سوسیالیستی فاقد کارایی‌های لازم برای سامان دادن به زندگی اقتصادی است.

عمده‌ترین بریدگی از سوسیالیسم را به شکل عملی باید در حرکت یوگسلاوها دید. مردم این سرزمین از بخت بلندی برخوردار بودند که رهبر قدرتمندی چون تیتو از همان آغاز توانست، ساز ناسازگاری با استالین را بزند و سوسیالیستی معتدل‌تر را در کشور خود برنامه‌ریزی و به اجرا درآورد که بنا به قول بعضی از نومارکیست‌ها «سوسیالیسم بازاری» نامی برانزده برای این سیستم جدید است.

علاوه بر این، در سال ۱۹۵۶ در مجارستان، سال‌های زمامداری خروشچف و سال‌های نزدیک به ۱۹۶۸ در چکسلواکی نیز اصلاحاتی درجهت منطبق کردن سوسیالیسم با واقعیت‌ها برداشته شد.

تحولات اخیر را نیز می‌توان به نوعی دنباله همان اصلاحات دانست. خلع برژنف از مسند قدرت و روی کارآمدن باندا گورباچف، در شوروی را باید نقطه آغازی برای این تحولات دانست با مرگ برژنف و روی کارآمدن رهبران جدید و بالاخص آقای گورباچف، گویی هوایی تازه در کالبد نیمه جان اروپای شرقی و شوروی دمیدن آغاز کرد. گورباچف بیش از هر اصلاح‌طلبی در بلوک سوسیالیسم، ایده‌های

● اگرچه کشورهای بلوک شرق و حتی کشوری مانند مغولستان توانستند با اتخاذ چنین روندی، برای مدتی، از بروز یک بحران جلوگیری کنند. اما به نظر می‌رسد که امروزه، احزاب کمونیست جهان بیش از هر زمان دیگر، با یک بحران فکری و ایدئولوژیک روبرو شده‌اند.

● عمده‌ترین بریدگی از سوسیالیسم را باید در حرکت یوگسلاوها دید، چرا که تیتو رهبر قدرتمند آن از همان آغاز توانست، ساز ناسازگاری با استالین را بزند و سوسیالیستی معتدل‌تر را در کشور خود برنامه‌ریزی و به اجرا درآورد.

● سازمان خواربار کشاورزی ملل متحد (F.A.O) میزان برداشت غلات شوروی را در سال ۱۹۸۵ ۱۶۰ میلیون تن ذکر کرده است که براساس این رقم، متوسط تولید سالانه بین ۲۵ تا ۳۰ درصد کمتر از هدف تعیین شده در برنامه و ۵ ساله این کشور بوده است.

بلغارستان سوسیالیست نیز همان راهی را طی کرد که دوستان نزدیکش انجام داده بودند، و بالاخره مردم رومانی رهبران قدیمی خود را که در جهت حفظ نظام قدیم اصرار فراوانی داشتند با شدت عمل بی‌سابقه‌ای طرد و خود را به رود شناوری که از کنارشان می‌گذشت پیوند دارند. موج تحولات کنونی اروپای شرقی که چهره جهان را دگرگون کرده است و امروزه حتی کشورهای مقاوم‌تری چون آلبانی و کوبا را هم در معرض خطر قرار داده است. اگر چه کشورهای بلوک شرق و حتی کشوری مانند مغولستان توانستند، در مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را با اتخاذ چنین روندی برای مدتی، از بروز یک بحران جلوگیری کنند اما به نظر می‌رسد که امروزه، احزاب کمونیست جهان، بیش از هر زمان دیگر، با یک بحران فکری و ایدئولوژیک روبرو شده‌اند.

- (۱) نقل از مجله «تازه‌های اقتصاد» - سال اول - شماره ۴.
- (۲) سوسیالیسم یا سرمایه‌داری - پل م. سوئیزی - شارل تلهام - ترجمه ح. آزاده - انتشارات
- (۳) روزنامه اطلاعات ۳۰ تیر ماه ۱۳۶۵ (شماره ۱۷۹۲۷)
- (۴) شارل تلهام و پل م. سوئیزی دو اقتصاددان برجسته نومارکیست از این جمله‌اند.

مارکسیستی و سوسیالیستی را به زیر سؤال برد و با خلق اصطلاحات «بروسترویکا» و «گلاسنوست» که هدف عمده آنها اصلاحات اقتصادی در سیستم سوسیالیستی است، چراغ سبزی را روشن کرد که کشورهای اروپای شرقی بتوانند از تنگناهایی که سال‌ها در پشت آن متوقف شده بودند عبور کنند. زودتر از همه لهستان دست به‌کسار شد و ادامه حرکت پیگیرانه اتحادیه همبستگی منجر به خلع‌ید از حزب کمونیست و یک نخست‌وزیر غیر کمونیست را حاکم بر این کشور گرداند. مجارستان نیز توانست در مدت کوتاهی رهبری بلامنازع کمونیست‌ها را در کشور بی‌اعتبار سازد. رهبران جدید اعلام کرده‌اند که سعی در ایجاد یک نوع سیستم اقتصادی جدیدی خواهند کرد که از ابزارهای اقتصاد سرمایه‌داری بهره فراوان بجوید تا راهگشای بیرون رفتن از تنگناها باشد.

مردم چکسلواکی نیز در پی این تحولات درنگ را جایز ندانسته و قبل از این که مجدداً با چراغ قرمز روبرو شوند، به سرعت دو بچک را که زمانی به خاطر همین اصلاحات از قدرت خلع شده بود به صحنه زندگی سیاسی و اقتصادی خود بازگرداندند.

آلمان شرقی که بیش از همه خود را در منگنه می‌دید (و این به جهت مقایسه‌ای بود که سال‌های متمسادی بین دو بخش آلمان به عمل می‌آمد) چاره‌ای نداشت به جز آن که گام در این راه نوین نهد.

تحولات رو به کدام سوی دارند.

همان طور که مذکور شد، تحولات در اروپای شرقی به سرعت رشد کرده، ابعاد گنج کننده‌ای به خود گرفته است. آنچه در این میان جای سؤال دارد، سرانجام این تغییرات و جهتی است که این تغییرات رویه آن دارد و از میان آنچه بیشتر مورد توجه ماست، جهت‌گیری دگرگونی‌های اخیر در بُعد اقتصادی آن است.

در مورد جهت‌گیری دگرگونی‌های کنونی، دو نظر عمده وجود دارد که در زیر مورد اشاره قرار می‌گیرد: «گروهی بر این باورند که سوسیالیسم هنوز نمرده است و تحولات کنونی، آغاز فصل جدیدی از سوسیالیسم در شکل دیگری است. مفید به نظر می‌رسد که از این گونه اظهار آرا، مواردی را ذکر کنیم:

اولین نقل قول را از یک روزنامه‌نگار آمریکایی می‌آوریم که می‌نویسد:

«مردم اروپای شرقی خواهان کارایی بیشتر در وضعیت تجارت، صنعت و کشاورزی خود هستند اما خواهان مدارس فقیر، حمل و نقل عمومی کثیف، نابرابری فزاینده اجتماعی (حاکم بر نظام‌های سرمایه‌داری محض مانند انگلستان) نیستند. آنها شاید سوسیالیسم دمکراتیک را بر هر چیز ترجیح بدهند.»

نقل قول بعدی از زبان یک اقتصاددان برجسته لهستانی است که می‌گوید «دگرگونی فرم سوسیالیستی که تا کنون در اروپای شرقی رایج بوده، ممکن است تولد سوسیالیسم به صورتی کارا تر و روشنفکرانه‌تر و متفاوت را تسهیل کند.»

و بالاخره از اگون کرتس رهبر آلمان شرقی نقل شده است که «من تصور نمی‌کنم، سوسیالیسم مرده باشد. من فکر می‌کنم که از شکل افتادگی سوسیالیسم مرده است و ما باید امیدوار باشیم که یک سوسیالیسم واقعا خوب داشته باشیم.»

در مقابل این گروه بعضی دیگر بر این باورند که سوسیالیسم در مجموعه خود دچار مرگ شده است و دیگر برپایی نخواهد داشت. از این دسته نیز شاهدهی می‌آوریم.

به عنوان نمونه به بیان زیر توجه کنید: «اگر پروسترویکا را در وضعیت حقوقی خود در نظر بگیریم، مسلم به این دیدگاه می‌رسیم که شوروی در حال انتقال از یک مارکسیسم دواتشه به یک

مارکسیسم ملایم که برخی ساده‌لوحان آن را سوسیالیسم انسانی نامیده‌اند نیست، بلکه پروسترویکا مارکسیسم را به یک بازار آزاد و دموکراسی نظیر آن تبدیل خواهد کرد»^۲.

کاوش در واقعیت‌های موجود و آنچه در جریان عمل به وجود آمده است، بیشتر مؤید نظر کسانی است که شق دوم یعنی احیای سرمایه‌داری و مرگ سوسیالیسم را برای کشورهای اروپایی شرقی محتمل می‌دانند. در زیر به دو مورد از این رویدادها اشاره می‌شود - «لئونیدا بالکین، مشاور ارشد اقتصادی گورباچف رهبر شوروی گفت، حداقل کاری که باید برای انتقال به مکانیسم بازار آزاد انجام دهیم، برجیده شدن سیستم مالکیت دولتی است. همچنین در جریان حرکت به سوی اقتصاد بازار، باید زیر ساخت‌های مربوط مانند بازار بورس، بازار کالای معرفی ایجاد کرد»^۳.

- «بانک جهانی اعلام کرد که به منظور انتقال کشورهای اروپای شرقی از سیستم کمونیسم به اقتصاد غربی مبتنی بر بازار، در نظر دارد میلیاردها دلار در اختیار آنها قرار دهد.» در پایان این بخش از بحث، بی‌فایده نیست که شواهدی از عدم موفقیت نظام سوسیالیستی را به عنوان براساس نتایج آمارگیری شش ماهه اول سال ۱۹۸۵ که توسط اداره مرکزی آمار شوروی منتشر شده است، احتمال کمی وجود دارد که شوروی به اهداف کشاورزی خود در سال ۱۹۸۵ که آخرین سال از یازدهمین برنامه ۵ ساله آن کشور است، دست یابد. مشخص‌ترین کمبود در بخش غلات رخ خواهد داد. برطبق برنامه ۵ ساله (۱۹۸۵ - ۱۹۸۱) تولید سالانه غلات به‌طور متوسط، ۲۳۸ میلیون تن در نظر گرفته شده بود آمار نشان

می‌دهد، در چهار سال گذشته، تولید غلات از ۱۸۰-۱۷۵ میلیون تن فراتر نخواهد رفت. سازمان خواروبار کشاورزی ملل متحد (FAO) میزان برداشت غلات شوروی را در سال گذشته ۱۶۰ میلیون تن ذکر کرده است که براساس این رقم، متوسط تولید سالانه بین ۲۵ تا ۳۰ درصد کمتر از هدف تعیین شده است»^۴.

● «کشورهای بلوک شرق شامل شوروی، بلغارستان، چکسلواکی، آلمان شرقی، لهستان، مجارستان، یوگسلاوی و رومانی به‌منظور بالا بردن سطح تکنولوژی و تجدید بنای صنایع و تولید محصولات مرغوب و رقابت با سایر کشورهای صنعتی، در طول سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ اقدام به استقراض مبالغی از بانک‌های غربی کردند. با این امید که با خرید تکنولوژی بهتر از غرب و عرضه کالاهای مرغوب اعتباری کسب نمایند ولی اوضاع بدین منوال پیش نرفت و برخی مسائل در بلوک شرق باعث شد که کشورهای مزبور قادر به صدور کالاهای تولیدی خود به غرب براساس برنامه پیش‌بینی شده نباشند»^۵.

- ۱- روزنامه اطلاعات شماره ۱۸۹۵۱ ۲۴ دی ۱۳۶۸
- ۲- روزنامه اطلاعات شماره ۱۸۹۳۱ ۱۰ دی ۱۳۶۸
- ۳- اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۳۲ سال چهارم آبان و آذر ۱۳۶ ص ۳۲.
- ۴- روزنامه اطلاعات شماره ۱۸۹۵۵ ۲۸ دی ماه به نقل از دکتر محمد جواد لاریجانی
- ۵- روزنامه کیهان ۲۸ دی ماه ۱۳۶۸ ص آخر.
- ۶- نشریه بازرگانی خارجی - واحد تحقیقات بازرگانی مؤسسه پژوهش‌های بازرگانی نیمه دوم سال ۱۳۶۴
- ۷- مجله اقتصادی (وزارت اقتصادی و دارائی) شماره ۱۵۱ فروردین ۱۳۶۸.

جدول شماره ۱- بدهی کشورهای عمده بلوک شرق به غرب (واحد میلیارد دلار)

| سال | ۱۹۸۲ | ۱۹۸۳ | ۱۹۸۴ | ۱۹۸۵ | ۱۹۸۶ |
|------------|------|------|------|------|-------|
| لهستان | ۲۵/۲ | ۲۶/۴ | ۲۶/۳ | ۲۹/۲ | ۳۶/۱۶ |
| یوگسلاوی | ۱۱/۸ | ۲۰/۴ | ۱۹/۷ | ۲۰/۹ | ۲۱/۳ |
| شوروی | ۲۰ | ۲۰ | ۲۰ | ۲۷ | ۳۶ |
| مجارستان | ۸/۹ | ۹/۶ | ۱۰/۱ | ۱۳ | ۱۵ |
| آلمان شرقی | ۱۳/۱ | ۱۲/۳ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۵ |
| رومانی | ۱۰ | ۹/۱ | ۷/۸ | ۷ | ۶ |
| چکسلواکی | ۴ | ۲/۶ | ۳/۳ | ۳ | ۴ |
| بلغارستان | ۲/۱ | ۲ | ۲ | ۳ | ۴ |